

Scan: <http://dli.iiit.ac.in/>
PDF: <http://www.KetabFarsi.com/>

ناشر
انٹی ٹیوٹ آف اور تیل اسٹریٹریز پرمپور

اہتمام
وزارت معارف حکومت ہند، دہلی^{مطبوعہ}
سال تصنیف: ۱۸۹۶ء
سال اشاعت: ۱۸۹۵ء
برہما

مطبوعہ:
(جمال پرندگان پرنس ڈھلی)

شدن و تعقیبات

خدمتِ والا حضرت قبله ام امتیاز علی غار عرشی آکوزنی حاجی خیل

خطا نموده ام و حشم آفری دارم!

تئشـڪر

وظیفہ خود میداہم کہ دوستان عزیز و بزرگان گرامی را کہ یا کمال کشاوہ دلی و خلوص
مشربی مرتب را در ترتیب ایں کتاب مشورت و راہنمائی نہود نہ خصوصاً
استاذی المحتشم آقا سے سید امیاز حسین مدظلہ، العالی رہرستہ مرفقی، رامپور
و صدیق عزیز آقا سے نطل عباس عباسی دکتا بخشانہ ملی، امر وہر
و محب گرامی آقا سے شاراجمد فاروقی د دانشگاہ مدھلی)
وفاضل اجل آقا سے سید قریب الدین دکتا بخشانہ صولت، رامپور
سپاس گزاری کنم

فهرست

پیشگفتار

احوال و آثار مرزا ابوطالب	تألیفات ابوطالب
نسخه خطی تفسیر الغافلین	احوال هندوستان
سک و اسلوب بخارش	پادشاه
اویات ابوطالب	حکمران حقيقی

منش	صفو
دیباچہ مصنف	۳
مقدمہ	۵
وقایع ۱۱۸۸ھ / ۶۵-۶۴	۱۲
وقایع ۱۱۸۹ھ / ۶۶-۶۵	۱۴
وقایع ۱۱۹۰ھ / ۶۶-۶۷	۲۳
وقایع ۱۱۹۱ھ / ۶۷-۶۸	۳۷
وقایع ۱۱۹۲ھ / ۶۸-۶۹	۳۵
وقایع ۱۱۹۳ھ / ۶۹-۷۰	۵۴
وقایع ۱۱۹۴ھ / ۷۰-۷۱	۶۶

٦٥	وقائع ١١٩٥ / ٨١ - ٦١٦٨٠
٧٥	وقائع ١١٩٦ / ٨٢ - ٦١٦٨١
٨٥	وقائع ١١٩٦ / ٨٣ - ٦١٦٨٢
٩٢	وقائع ١١٩٨ / ٨٤ - ٦١٦٨٣
١٠٢	وقائع ١١٩٩ / ٨٥ - ٦١٦٨٤
١٠٤	وقائع ١٢٠٠ / ٨٦ - ٦١٦٨٥
١٠٣	وقائع ١٢٠١ / ٨٦ - ٦١٦٨٦
١٠٨	وقائع ١٢٠٢ / ٨٨ - ٦١٦٨٧
١٠٢	وقائع ١٢٠٣ / ٨٩ - ٦١٦٨٨
١٠١	وقائع ١٢٠٣ / ٩٠ - ٦١٦٨٩
١١٢	وقائع ١٢٠٥ / ٩١ - ٦١٦٩٠
١١٩	وقائع ١٢٠٦ / ٩٢ - ٦١٦٩١
١٢٩	وقائع ١٢٠٧ / ٩٣ - ٦١٦٩٢
١٣٣	وقائع ١٢٠٨ / ٩٣ - ٦١٦٩٣
١٣٤	وقائع ١٢٠٩ / ٩٤ - ٦١٦٩٤
١٣٤	وقائع ١٢١٠ / ٩٤ - ٦١٦٩٥
١٥٢	وقائع ١٢١١ / ٩٤ - ٦١٦٩٦

اشاریہ

١ اشخاص و اقوام

١٤٤

٢ مقامات

١٤٠

پیشگفتار

حوال و آثار ناصر ابوطالب

در پایان تذکره حدیثه الافقا، ابوطالب درباره خودش مینویسد.

دایی در. ۱۴۰۳ ه/۱۴۸۹ است

”آسم والدای حقیر حاجی محمد بیگ خان، و اصل آن مرعوم از ترکان آذربایجان،
و مولدش عباس آباد اصفهان، که در عین جوانی وارد هندستان گشته لازم وزیر جنت
مکان ابوالمنصور خان به ریاست جمعی از فرقه اسپاه نامزد گردید. بعد تقدیر نیابت همومر
او دهد باعانت و رفاقت محمد قلی خان مرعوم نامور شده، آنچه داشت را کمالاً بیغی بر کوئی
رسانید. بعد شهادت محمد قلی خان، از زیارت و لتفنگی، تماشی مال و چهارش و عیال
در مسکر جنت آرامگاه نواب شجاع الدوله مرعوم و شهر لکھنؤ، بر جا گذاشته باچن
غلام راه بیگانه در پیش گرفت. و مدسته دران سمتها با عنبار گز را پیده، در شهر
مرشد آباد به رحمت حق پیوست. سن شریفیش دران وقت قریب شصت سالگی
بود. تاریخ و فاتح ازین قطعه بوائزه می پیو نمود.

وقوع این غم غنیمه بجاول افگاران پر بود از سنت بحرت رسول عرب

ہزار پا صد و ہشتاد و دو سے یوم اربع ہماں تو شت بالہام سال بیج و تعب
نمود طوف یہ شت بریں دو یکم تاریخ زر سے حزم و قیم آمد از طم سوار لب

۱۸۸۲ =

۱۸

+ ۱۱۶۳

و پدر ما در این گنایم ابوالحسن بیگ نام داشته . و آی مغفور نیز در اصفهان
نصف جهان تولد یا فتحه بود . و در صفت تقوی و دینداری و رقت قلب (و)
محبت دوران طاہرہ نبوی بے نظیر و مستثنی امی بود . و در خدمت برہان الملک
مرحوم خصوصیت و قدامت اخلاص ثابت می کرد ، و هم بدیں جمیت بعد رحلت
آنچنان بروز سے توجه با مرسپا گردی نیا ورد .

و ولادت ایں بے سعادت در سنن یک ہزار و یک صد و شصت و شش
در شهر لکھنؤ اتفاق افتاد . و بعد قضیہ مذکورہ نواب شجاع الدوّلہ مرحوم بمقتضی
ایلی در صدد تربیت برآمد ، بجهت ایں کمترین مدر خرچ کتب و معلم تعین
نمود . و سرگاه یہ لکھنؤ شریعت می آورد تفییش حال و تقدیر براحت
ای شکستہ بال می فرمود . لیکن از القضاۓ چهار سال حسب الطلب والدو اجازت
آئی جتاب وار ہشد آباد گشتہ . بعد یک سال کسرے کہ ہنوز سین عمر از هر طہ چهار ده
تبا وزنکردہ بود ، باقیت بے پدری و تکلف خدمات ملک و پرداخت امور خانگی مبتلا
گردید در او اخر سنہ یک ہزار و صد و ہشتاد و نه ، واوائل شگفت
گکارہ سے اقبال و ابتدائی چلوس نواب آصف الدوّلہ مرحوم که از قدم فیما بین ابطا
و داد استحکام را شت ، بعضی محالات میان دو اکب و رسالہ بشر اکت سید
زین العابدین خاں مرحوم که با تفاوت او دارد صور بہ شدہ بود یعنی ، بعد مدت ایں
کمترین مقرر گشت بعد فوت سید مرحوم بقصد براندیشی شاہینستان
حسا حسب والا قادر کرنیں ہائے کہ از سرکار وزیر با تنظام محالات سرکار گر کچور

قیام واشت، خواه تا خواه معین ساخت و حسب اتفاق میان ایں احقر و صاحب معز الیه صحت موافق افتاده سه سال باختیار و اقتدار انقضایافت و حقیر در او اسط سنه یک هزار و دو صد هجری عازم شهر کلکته گشت. و بعد وصول برخلاف مدعا از آنکه برا آنجا تعظیم یافته بوده امداد مستظر گردید و لغایت تحیر که مدت چهار سال گزشته هنوز آں امر مقطوع نرسیده بود که زمان جیات آں محسن خلائق بسر رسید.

(حدائقه الوفکار نسخه خطی دانشگاه دلی ۹۳-۹۵)

و آنچه درین تاریخ تفسیح الغافلین درحوال خود لو شده در صفحات ۸۱ تا ۸۰ و ۸۳ نامه

و پرخ بجا ہائے دیگر یافته شود و مفصلًا در میر طالبی عینو رسید، و ایں در ۱۲۱۴ھ است

دو سال قبل از وفات خود ا

”والحقیر حاجی محمد بیگ خان از جماعت اترک، مولده شعبان آباد اصفهان است. در عہد جوانی از شدت صولت نادری ایران را گزاشته وارد ہند و فیق وزیر جنت مکان ابوالمنصور صدر جنگ گردید. بعد کشته شدن نول رائے و تقرر نیابت صوبہ او وہ ب محمد قلی خان مرحوم، پسر فاقت و اهانت او نامزد و بدین تقریب در مخصوصان و طرفداران او نامزد گشت. بعد وفات نواب صدر جنگ، نواب شجاع الدوله مرحوم عجزاده را بد غایبیست آورده و پار فقا کے او بدسلوکی کرده، قصد بدست آوردن والدداشت او سبقت گزیده، با چند غلام و قدرے جواہر و اشرفی، بیجانب بنگاله شتافت؛ و ماہا در مکھنو و تمام مال و جہات خود را در معسكر نواب مرحوم گزاشت. و در بنگاله چند مدت باعتبار گزرانیده، درسالے که ازین قطعه تاریخ مستفاد میگردد، رہگز اسے عالم باقی گردید. مولفہ:

..... + + + + + + + + + ہزار و یکصد و هشتاد و دو سه یوم انجح + ۱۸۲

پدر مادر من ابوالحسن بیگ نام داشت . مردے متقدی دیندار بھسری
بہ ماں الملک مرحوم از دوستان قدر بیگی و سے بود . چنانچہ بعد از حملت
آن مرحوم روسے توجہ با مورات دنیوی شود و از کمال دلتنگی بخانه لشنبی
گزرا بیند ، تا بر جمیت حق واصل گردید .

ولادت ایں بے سعادت در او اختر للہ ع در لکھنؤ اتفاق افتاد .
بعد مہماجرت والد ، نواب شجاع الدولہ بمقتضای اتحاد ایلی مد خرچ
کتبی تعیین فرمود و در صد و ترییت و تقدرا حوال ایں کمترین می بود .
بعد چهار سال درست للہ ع حسب الطلب والد رخصت مرشد آباد
بنگاله کرد ایں اول سفرمن است که سہراہ مادر در سن چهارده سالگی تا
عظیم آباد بہ خشکی پس برکشی رو داد . بعد وصول مرشد آباد ، یکنینم سال در
خدمت والد گزرا بیند ، باخت بے پدری و تکفل خدمات ملک و فوج و
امور خانگی گرفتار گشت . چون وحیزے از اقرباً نے نواب خانه ناں بہادر
منظفر جنگ نائب بنگاله سحضور والد نامزد حقیر شده بود ، چند سال
درگیر در ایں ملک بحمایت ورعایت نواب معظم الیہ بخوشی و فراغت تمام
بسر رفت .

در او اختر للہ ع ابتدائے جلوس نواب آصف الدولہ مرحوم
حسب الطلب مختار ایل دولہ نائب ملک مرتبہ دیگر بخانه قدیم بازگشته بتمداری
اطاوه وغیره محلات میان دو آب مامور گشت . ایں سفر تمام برکشی تابکسر جنگ ،
واز آنجاتا فیض آباد در ریا سے گاہکه را بود . تقدیع تمام و آفات بسیار
دریں دریا دیده شد . چون طول محلات متعلقہ دو آب از متصل کانپور

تالوف پ شهر دو هفته راه بود، دو سال تمام در آن ولایت نیز به حرکت در خمیه ها سفر گردشت. پس بعد..... حیدریگ کابلی که بعد مختار الدوکه نائب آن سرکار شده بود، معزول گشته، یک سال در لخنؤ بودم. درین اثنای محالات گورکچو بکرنل الگز نثار ہائے مقرر شد؛ و او هر یا یاعانست خود از وزیر درخواست کرده بدانظرت بود. این ولایت نیز پانزده روزه راه در طول است، لہذا سه سال تمام حتی بر سات نیز در سفر گزرا نیدم..... بعد ازاں، ہمراہ کرنل معزول شده، یک سال در لخنؤ خانہ نشیں بودم.

..... مصطفی مثلاً باشاره گورنر ہستین با من مصلحت آشکار نمود، و هر یار فتح راجہ (بیله رہ سنگھ) و انتظام ممالک وزیر تحریص و ترغیب فرمود. دو سال بعد شغل در طول و عرض صوبہ او وھا ایضاً در سفر ماندم، و بار اچہ مسطور جنگها ہے متعدد کردم. آخر کار اگرچہ آن دشمن بزرگ شصت ساله کشته شده، ممالک وزیر صافی گردید..... آما اسباب خانہ ویرانی من مرتب شد.....

تفصیل این مجلل اینکہ گماشناگان موصوف که جما یمت مرا تعین کرده بودند پس از اندک وقته معزول شدند. و گورنر ہستین صاحب قرارداد نذکور بولایت فرنگ عود نمود. حکام نزد درکلمة لعیر صه آمدند، و عهد و قول جمایت من کہنہ و فرسودہ گشت. درین تبدیلات، حیدر بیگ با وجود دورنگی بیسو دکار سازی خود را صلاح اندیشی و انوده اقتدار یافت، و چند سال سلوک ہموار نمود کہ حاجت شکایت او واستعداد از جماعت ایجاد نشد. در این مدت در پرده دوستی حیله ہائیگزت و طبع یا نمود کہ شاید زمانه دام شود، اما آپیش فتن نیافت، لہذا بے پرده شد. در ادامے ویجھے کہ برائے معاش منشی شش ہزار

روپیہ سالیا نہ ازان سرکار مقرر بود امساک و رزیدن گرفت، و کشمکشہا در پیش نمود۔ لہذا سکونت لکھنؤ و شوار گشتہ، هر تینہ دیگر سفر بیگانہ اختیار کردم؛ و در ۲۳ تھہ سواری کشی از راه دریائے کلک بکلکتہ آمدہ، شکایت پیش لارڈ کرنوالس بردم۔ لارڈ معظم ایہ اگرچہ ب تعظیم پیش آمدہ، وعدہ امداد نمود؛ آماچوں اور اسفرد کن و استغای جنگ ٹپو سلطان در پیش آمد، مدت چہار سال امر من معوق نامند۔ بسبب درازی مدت قبائل و اطفال را بکلکتہ طلبیم۔ اکثر رفقاء متولسان مایوس شده، پریشان و..... پرانگہ گردیدند۔ در آمد و رفت اطفال و ساختن خانہ برائے ایشان و باشے در خارج کلکتہ خرچ بسیار بمن اقتا دوزیر بار قرض شدم۔ نقصان عظیم کہ دراں سفر بمن رسید، پس رجہار سالہ، کہ بغایت مطبوع و قابل محبوب تمامی خاندان بلکہ مطبوع ہمساتگان و ناظران بود، بسبب ناموافقت ہوا کے کلکتہ و بے وقوفی آندیار، فوت کر دodel ہمہ را کباب ساخت..... بالجملہ بعد از انجکہ کہ لارڈ کرنوالس از دکن معاودت فرمود، از امر من یاد آورد۔ و چوں حیدر بیگ دراں نزدیکی فوت کر دہ بود، بخیال آنکہ دست من در کار ہائے آں سرکار مبوط سازد، درا و آخر تھہ بکھنؤ روانہ کرد؛ و خطے مبغضون لایت وشايان بزرگی خوش کہ موثر تو انداز شد، در سفارش من بوزیر تو شت۔ بنابریں، وزیر والہ کاران مرا ب تعظیم و تکریم تلقی کر د۔ و امید درستی کا رہا بود کہ از طالع ناسازگار لارڈ کرنوالس را عوردو بولایت خود اتفاق افتاد۔ بنابریں، آنچہ عنت سست شده اسہ سال بکھدار و مریز گزانیزد و قلیکہ میانہ وزیر و مسٹر پیری گماشہ کمپنی نزاع شدہ، او بحسب نشکایت وزیر محزول گردید اور واپس کارانش..... خوش راحا کم متنقل والثہ

بمن هنگام کردند که تراهم از لکھنؤ پیروں با یاد رفت. هر چند گفتم که شمارشتره کار خود را گم کرده اید، اگر من با شما خواهیم ماند آنچه ضرور است شمار از اینها
گردد، فائدہ پذیر نشد؛ بنابریں بعضی قبائل را در لکھنؤ گذاشت، و بعضی را
باله آباد رسانیده، به بنا رس و از انجاسیوم باره در ملکه ۲۳ برآه در پایه
گنج بکلکته آدم.

..... مسٹر جان شور، که در آن وقت گورنر بھگاله پور، هر آذلاسا و عده
یاری داد. درین اثناء صفت الدوله مرحوم فوت گشته، قضایا سے سرکشی وزیر
علی خاں جائشین او و تعویقات چند در چند پیش آمد که او فرصت تو جو بخار
من نیافتنه بولا بیت شافت. و مدت سه سال بمن گز شسته، پریشانی بسیار
در جمیعت من رو را در بقیه رفقا که تا این زمان بہر حال با من بودند با طرف
پر اگنده گشتند. و کار بیجایے رسید که سه نفر از اولاد چهار نفر کنیزان قدیمی
که هر امپوش کردند بودند، از تو اتر سفر با و درازی من ملو شده، ترک دنیا کردند
وراه کر بیانے معلی و نجف اشرف پیش گرفتند. از ملاحظه این نوع تفرقه و طول
مدت توقف کلکته بسیار دل تنگ و ملو میماندم.

..... کپتان رچد سن مردم اسکات لیند که زبان دان هندی و فارسی
و دوست قدری من بود، برای تبدیل ہوا قصد انگلینڈ نمود، و بدیدن من
آمده، در اثنا سه محاکمات گفت؛ اگر اراده انگلینڈ نمای، ازین دلتنگی
برآورده امشایدہ عجائب و غرائب بسیار نصیب تو خواهد شد؛ و نیز طبع صحبت
تو در تعلیم زبان انگلش در مدت توقف جهان و هر گونه رہنمایی سی مبذول خواهد
وارشت - [و ایں ہمای رچرڈ سن است که نامش زینت آغاز کتاب
"تفصیح القائلین" است. و چنانکه در دیباچه است "در ملکه هنگام

توقف کلکته، صاحب والامنش کثیر الامتیاز کپتان رچرڈسن صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ ازیں خقیر استدعا فرمود ک کلیات و قایع زمان آصف الدولہ بہادر بقید تحریر در آورده، تاروداد آں ایام ک خوردہ خوردہ از زبان مردم بیرونی غیر معتمد مسموع می شود، در یک نظر علوہ گر گرد، بپاس رضاۓ آں دوست شفیق ایں کلمات پر لیشان جمع آورده شد: [۱]

سینال اینک، سفر پر خطر و دراز است، در وقت رفتن در بھر یا چین هر جبت برآ هنگلی کہ بمالک متعلقہ باید گزشت و با امم کثیرہ معاملہ باید نمود، البته بھرگ دوچار خواہم شد، واز کشمکش دہرو جور اخوان زمان نجات خواهم یافت، عزم سفر جزم ننمودم. و عهد استوار باوے موکد کرده، روز دیگر در یکی از جہازات گلپنی شار لٹ نامی مکانے کرایہ کردم. بحسب اتفاق آں جہاز در ہماں دوسرہ روز میوخت، چوں سفر مذکور مقدر، باوصاف تعویق چنیں، تنزل در میان عزیمت را اپنیا فت. و باتفاق کپتان نہ کور در جہاز دیگر کہ سیتنا نام داشت واز جماعت ہرگز ک فرقہ از المان یا ڈنگر بود مکانے کرایہ گرفتمن.

بتاریخ غرہ شهر رمضان ۱۴۲۱ھ مطابق ۲۶ فروری ۱۸۹۹ء تو دفع دوستان کلکته کرده برجہ ک کپتان رچرڈسن گرفتہ بود سوارشدم: [۲]
”یا پلھر ازان سفر دراز سالم بکلکته اتفاق و روادافتاد“

رسیر طالبی فی بلا و اضریجی (آغاز کتاب)

— و بعد بازگشتن از سفر ملادا فرنجی تا دو سال و چند ماہ زندہ بود دریں بدست اور ادر ضلع بند ملک ہند بطور عالی تقرر نمودند، وہما نجادر ۱۴۲۳ھ از جہان گزران در گزشت و باعالم باقی شتاافت.

حوالہ ہندوستان

واحوال سرزمیں ہندوستان بیزان مرزا ابوطالب بیزان خودش ایں چنان بود

پادشاہ

”شاہ عالم پسروں عالمگیر ثانی درسنہ یک ہزار و یکصد و ہفتاد و نجیب
امداد نواب جنت مکان وزیر الملک شجاع الدولہ بن صدر جنگ
مروعہ با دشاہ گشت والی الآن کہ سی و چهار سال گز شستہ با ہم سلطنت
موسوم است؟“
دلب اسیر: ۳۴۳

حکمران حقيقة

و حالاً در حقیقت حکمران و ملیاً و ماوی شرفائے تمام ہندوستان نواب
وزیر را الملک آصف الدولہ بہادر بن نواب شجاع الدولہ جنت مکان
است۔ حق سبحانہ تعالیٰ اور ابا قبائل و دولت ساہماںے دراز بر سر
عربیان سایہ گستردار د، چہ بغیر از نظام علی خاں بن نظام الملک
کہ وہ بعضی از ممالک دکھن با تقلیل جمعیتے بسر می برد، کے از اہر اے
ہند شماندہ۔ واکثر صوبہ بہاۓ ایں ملک و دکھن مع دار السلطنت و تصرف
قوم مرہٹہ است و بر صوبہ پنجاب و ممالک غربی شاہ جہاں آباد قوم
سلکھوت لطف دارند۔ و در بہگا لہ و بہار و بعضی از ممالک دکھن قوم انگریز
لوائے ملک گیری می افرانند۔“
دلب اسیر: ۳۴۳

تالیفات ابوطالب

- (۱) دلوان حافظ شیرازی (ترتیب و تہذیب) ۱۶۹۱
- (۲) تذکرہ حقيقة الاوقا ر تذکرہ شعراء فارسی و بھاکا ۱۶۹۱
- (۳) رسالہ در علم اخلاق قبل از ۱۶۹۱

(۳) رساله در مصطلحات موسیقی، قبل از ۱۴۹۱

(۴) رساله در فنون خمسه طب و استحباب از تصنیفات حکیم میر محمد حسین خاں
خلفت بادی خاں) قبل از ۱۴۹۱

(۵) رساله در علم عروض و قافیه قبل از ۱۴۹۱

(۶) سب السیر و جام جهان هنار تاریخ عالم و تاریخ منور ۱۴۹۲

(۷) تفضیح الغافلین: وقایع زمان بو اب آصف الدوّلہ ۱۴۹۲

(۸) قصیده فلکيye مطابق راے فرنگ جدید، قبل از ۱۴۹۳

شتوی و قصیده در تعریف لندن - قبل از ۱۴۹۳

مرثیه تفضل حسین خاں غزلیات و رباعیات

متعلق به قیام لندن قبل از ۱۴۹۳

(۱۰) مسیر طالبی فی بلاد افرنجی (سفرنامه) ۱۴۹۳

نخسته ای خطی نمره ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۲۸ در کتابخانه دانشگاه دلی و نسخه ای خطی
نمره ۲۹ و ۳۰ در کتابخانه رضا محفوظ اند. و کتابخانه رضا هم دارای نخسته ای خطی
چنانکه کتابخانه صولت دارای نخسته ای خطی است. و نسخه ای خطی جمله تصنیفات که در
دانشگاه دلی یافت شوند، در یک مجموعه اند، نمره ۳۱ صفحه ای تا ۴۷؛ نمره ۳۲ صفحه
۴۸ تا ۶۰؛ نمره ۳۳ صفحه ۶۱ تا ۱۳۶؛ نمره ۳۴ صفحه ۱۳۷ تا ۱۸۴؛ نمره ۳۵ صفحه
۱۸۵ تا ۲۰۰؛ و نمره ۳۶ صفحه ۲۰۱ تا ۲۲۶.

نسخه ای خطی تفضیح الغافلین

ای نسخه ایست منحصر به فرد، که در کتابخانه رضا، رامپور، محفوظ است.
ونسخه دیگر که متعلق بکتابخانه صولت، رامپور است، تقلیل مطابق اصل هم نسخه
است بلکه محرف ترازوی. لذا با اینکه کاتب نسخه باید داشت را نباید داشت

سینویس و خزانہ را خراب، و مچکیں وابستہ را دانسته، و پیرہ را بیٹھ، و خود را جواد، محمد بشیر را محمد سر، و بنت علیخاں را نسب علیخاں میتویسید، بسبب عدم موجودگی نسخہ دیگر چارہ تجویزی کی ایں نسخہ را اساس گرفته از ترجمہ انگلیسی کہ ہوتے رہے (۱۹۵۶) آغاز کیا چاپ کردہ بود، استنداد پائید نہ ہو. و تحریر مرتب اعتراف میکنند کہ در صورتے کہ نسخہ ہوتے انگلیسی ہم موجودہ در تصحیح الفاظ و تفہیم معانی خیلے اشکال واقع یشت، چنانکہ ہم با وجود ہوئے الفاظ و فقرات نافہمیدہ جا پجا یافتہ میشود. مرتب ایں اور اق بیشتر بہر جائے کہ اختلاف میان ہوتے و کاتب خطی واقع شدہ، ہوتے را ترجیح دادہ؛ آتا ہوتے ہم غالی از سہو و اغلاط نیت و امثال سہو ہائے او کہ در ترجمہ اش یافتہ شدہ حتاً بیش از یک دو سراند.

و چنانکہ گفتہ شد، کتاب ایں نسخہ بسیار غلط نہیں و کم علم است، اور اسے اینکے پاس بک ابو طالب سبک کتاب ہم برقراری عیاں گرد دیک صفحہ عکسی لطور نہوتہ شامل کتاب نہودہ۔ (ص ۲۷ بسطرا آتاص ۲۲)

والغاظے چند، بر متن و املاکے ایں کتاب، کہ من اختیار کر دہ ام:
الفاظ ہائے ہنری و انگلیسی کہ باتھ "یاد" یا "اط" یا "ظر" ہستند چنانکہ در محل اند نوشته شد ال آہستین کہ برائے "ہیٹنگر" است و ہم پر چند۔

بر طبقی در روایت قدر ما و برخلاف بعدید یاں من فرق یائے معروف و یائے مجہول برقرار داشتم، و نیجاں حسیر ایں امر ضروری است کہ ہر جائی از ہر جائے و رائی از رائے و سیرا ز شیر و داشتے از راشتی متینز باشد و قس علی نہ.

در متن کوشش کردہ ام کہ عبارت ہوتے را ہر جائے کہ در متن داخل کعنی در ترجمہ اش سبک فارسی ابو طالب را پیروی کنم و پس اولاد اقتیار کنم، و ہر جا کہ از ہوتے عبارتے گرفته ام درز] [و عبارتے کہ از نسخہ خطی گرفته ام اما در نسخہ آنقدر کم نجور دہ است،

احتیاطاً در قویین ر)) نوشته ام.

از جانب نسخ ایں کتاب معدودت خواهیم کر بعضی از لفظها میں مرکب راشکسته، بد و سطر نوشته چنانکہ الی آلان رانی در آن سطرے والا آن در آغاز سطر آیند و تفضل حسین خاں.

ایں نیز ناگفته نماند کہ مرتب ہمچنان کہ قارئین ملاحظہ خواہند فرمود حتی القوہ از فضولیات احتراز داشتہ و سعی کردہ کہ بخلاف رو شہابے جاری امروز متن کتاب از حواشی و مقدمہ کم ارز و کم حجم نباشد. و ایں امر ہم در حواشی آنچنان ملحوظ داشتہ، کہ بیمارے از سہو ہائے کاتب، چنانکہ برخواندگان از نمونہ کہ شاملست روشن گردد، کہ سہولت در فهم آید، بلا حاشیہ بر آنہا تصحیح نموده؛ چہ اگر این چنان اختیار نکرده باشد بہر جا زیادہ از نیم صفحہ بحاشیہ میرفت.

البتہ برخے از اسمی و مطالب ایں کتاب محتاج تو تصحیح و تشریح مزید بود، و عزم داشتم کہ از موئر فان معاصر و معتبر، ہر چہ متعلق و مفید و روشن گریا یا جم، اقتباس نمایم و فتنے لعنوان صنایع کم بر متن کتاب افزود کنم، اما آنسخ و خطی ایں کتاب کہ بیمار سقیم و مغلوط است، پدر جہ کہ اگر فی الواقع اکنون آنرا بیو لفت اصل نشان دمہدا آنرا باز نشاند و کاتب آن آنقدر غلطیہ را می فاحش و تصریفات بیے تہایت نموده کہ بخلاف گلامر کم که در انداز ک زمانے منتہی سیخ شش ماہ مثلاً آن کار بانجام خواہم رسید، مجھ پن شروع در عمل معلوم شد کہ آن لصور خام است زیرا کہ تصریح متن کتاب بسبب کثرت تصحیحات و تصریفات نسخ ایکنیم سال خورد. و ہم بعد از یہ جائز بسیار، بر مرتب عیا نشت کہ ایں ترتیب سیور خالی از استیا و انحراف

نمیتوان بود یعنی سبب از خواسته گان مطلع انتظار دارد که بزرگی کند و هرگونه اشتباه یا خطای که بینظر نکته بینشان میرسد بے ملاحظه گوش زد فرمایند تا در چاپهای ای آنیده اصلاح گردد.

سبک و اسلوب نگارش

در سبک و اسلوب نگارش، ابوطالب، لکھنؤی است نه که اصفهانی. تراکیب فقرات والفاظ که خالصه سبک هندی جا بجا در نظرمی آید و هم الفاظ که هندوستانی الاصل اند و کسے از اینا نیا آتیهارا نخواهد فهمید، بلاملاحظه استعمال میکنند و همچنان الفاظ زبان انگلیسی که در او وده مستعمل بودند. مثلاً:

چه، گوانه، چپه، اجاطه، حرمانهوری، پارگها گهر، حاضری رنا شته، چھینٹه نتاواں، چھاڑ، ترلوپیه، بھوس، دکھن، ڈیڑھ، اردلی، بجیره، دلاسا، ہله، انگریز گورنر، کرنیل، راج، کمپ، کمپو، کمپنی، پلمن، کمیدان، گھاث، ہولی، ٹیامن، ہنگلہ، خس، بیلدار، ڈیرہ وغیره.

ابوالطالب، در تراکیب حمل، اکثر فقط اخرين که مستمراً فعل باشد، ترک نماید و فهم مخدود فدا را بر لیاقت و صلاحیت قاری محمول گردانیده، فقره دیگر آغاز کند چنانچه بعد، "اکثر رجوع به طنکیت رائے" [میکرد] یا [مشهود] حذفت کرده (صل) و همچنان به دیگر مقاماتی چند (صل) ۱۳، ص۵۰ سطر، ۹ وغیره)

استعمال تراکیب عربی متعلق و عالمانه چنانکه بیشتر او بایئے فارسی ہمت دخوکرده، هم در نگارش ابوطالب یافته شود و با وجود یکچہ سادگی و سلاست در بیان او حاوی است اما در استعمال الفاظ تراکیب که در کتاب فارسی قدرتے ناما توں باشد او هم گریز نکند.

اولیات ابوطالب

ابوطالب اولین هنرمندی نژاد بود که سفر بار و پا کرده و اینکه مشاهده با و تجربه با
سفر خود در کتاب "مسیر طالبی فی بلاد افرنجی" محفوظ نموده، هزید برآنست.

ابوطالب شاعر بود رویان، مشنویات وغیره، و شعر فهم (ترتیب) رویان
حافظ، "نذر کرده حدیقتة الا فکار"؛ اجیانا در علوم هنریت و موسیقی و طب و اخلاق
و تاریخ از منه گزشته هم شغفت مینمود شنی فلکیه، رسائل
در اخلاق و طب و موسیقی، لب السیر، تاریخ سلاطین هنری؛ آنکارهای
که او را هر تبه و منزلت بخشد سفر نامه موسومه مسیر طالبی و تاریخ هند خودش
موسومه تفاصیح الغافلین هستند. مسیر طالبی ثبوت و شهادت قوت آنقدر
اوست، و دلالت بر وسعت نظر و سو شنیدی ابوطالب میکند. بطور دستاویزه
اولین تجربات و حوادث داشتمند که از هندوستان بیرون رفت و مالک
فرنگ را بنت تحسین و هم بجگاه استقاده نمود، اینمیتی که ایں سفر نامه دارد مستزاد
است.

الکن حاصل قلم ابوطالب ایں کتاب است که پیش شماست. اینجا مورخ
با هست روی از میولی صورت پذیر میگردد که با وجود نوشتن و قایع نواب
اوده او را نظر بر و قایع زمان نواب" است، نه که و قایع نواب، چنان که
دستور قریم و معاصران روآیندگان هم باشد. و درین "زمان" از امرا
تاعونام و از تفصیلات رشوت خوری عمال آصفت الدوّلہ تا خصوصیات تمدن
جدید فرنگ که انداز کردی در نظرش قابل تعلیم بود، و از اسباب کمزوری حملکت
اوده و بله انتظامیها تا به مشوره ہا که ابوطالب بر ایے استحکام محلکت می داد
مورخ سر برآورده که در عهد پیشی و عهد خود نظریے کم داشت. دکاوش که امر دز

کنو ر محمد اشرف مرحوم زندہ بودے، والب طالب از مصنفین و طور زندگانی و احوال عمومی مردم مہند دادمی یافتہ که یکینیم صد سال قبل پیر وابوده ا)

واز وقایع تاریخی و سیرت اہم ترین افراد عرب اصفهانیه، بیان شہزادے
هر زا الب طالب که آنرا از تردیک دریه اعتبار دارد و خصوصاً در اسی اب جنگ
دو چوڑا در وہیلی نفاق نصرالله خان، سکارگزاریهای گماشته گان کمپنی خصوصاً
مشتری پیری اصفهانیه بیان شده باشد علی خان و حیدر بیگ اسپهچه توشه، اهمیتی
واعتبار سے دارد؛ ویسے که دریں کتاب یافتہ شود در جائے دیگر موجود نیست.
و اهمیتی که ایں تاریخ دار دایست که ایں دستاویزیت از تصنیف شخص که
بیک وقت صاحب سیف و صاحب قلم بوده و در استظام و سیاستهای مملکت
آصفی دخل داشته و هم از صاحبان انگریز و گماشتهای کمپنی و گورنر تعارف و
تعلق داشت به و مقامی که حاصل کرده بود از محقق میگردد که بعد وفات
ایرج خان سه افراد که برای نیابت نمود کورشدندیکه از آنها الب طالب بود، چنانکه
برست پرشاد در شخص تاریخ او و در نوشته و همچنان در محفل فرنگ و کمپنی هرمت
و احترام یافته بود چنانکه از ایں کتاب نظاہر است و هم از سفر و سفرنامه او.

کتاب یعنی که اکنون از نظر خواتمه گان میگذرد، با وجود اختصار یکی از کتب
تاریخی بسیار مهم است از جمله اشتغال و قایع و سیر و احوال اندرونی
حکومان و اعظم رجای اودده که در پیچ از کتب تاریخی و دیگر یافته نمیشود.
در ۱۸۸۰ و ۱۸۸۱ از نسخه که اتفاقاً یافتہ ایں کتاب را بشکل ترجمہ از ال اباد
چاپ نمود و هم آن ترجمہ امروز کمیاب است) اما متن اصلی بار اولین
پیش خوانندگان، تقدیم میشود.

نکتہ کہ آقانے سید امیاز حسین، استاذی المترجم، بعد از مطالعه ایں کتاب

گفتہ، اگرچہ مرتب را ازال الفاق کلی نیست، اما اہمیتے دارد، و آں نکتہ ایسیست کہ ابوطالب ایں تاریخ را بفرمائش، اکپنی نوشته نہ کر از خود، و آپناء تو شسته کر، ہم تصویر حلی تاریک و تاریک ہرگز دتا مقصود اکپنی حاصل شود کہ ایں حکماء ہند اصلاً اتنے علم رائی نبودند، ولذماً اکپنی حکماء شود، باستحقاق!

و ایں شک را، کہ شاید و قایع زبان آصفت الدولہ را اساس پر حقائق
ٹھکاری نیست زیرا کہ بوجب خواست اجنبیان نوشترش، از آغاز کتاب
(ص ۳۶) و از متن صفحات ۱۱۸، ۱۱۹ تقویت یہم رسید۔ و ہم ایں امر حض اتفاقی
نیست کہ در عہد وارثان اکپنی ایں تاریخ برائے ترجمہ انتخاب شده، ہشتاد سال
قبل از متن فارسی چاپ شد!

مرتب ایں اور اق بادب ازیں رائے احتلاف دار و چنانکہ سنجالش ابو
طالب ہرچہ از بے انتظامیہا کے مملکت، و یا دربارہ پد کرد اری کے، نوشته
نہ از عجیبیت و نجاست است؛ بلکہ مارامشکوک لنظر آید۔ چوں ما برائے
رفتگان سخن خوب و نیک شنیدن عادت کر دہ ایکم۔ و بد بختانہ دیا خوش
بختانہ) ابوطالب مؤرخ است و وظیفہ مؤرخ الفاق است و حق بینی
است، و حق نمای! و کم باشد کہ حق شیری شود!

عابد رضا بیدار

۶۱۹۶۵

وقاتل زمان نواب آصف الدله

لِفْضَيْحِ الْعَارِيْنَ

مَرْزَا الْبُوْطَالِبِ الْجَهْرَانِ

†